



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 4 (36), Winter 2020, pp. 57-71

Romantic Manifestations in Mirzadeh Eshghi's "Three Pictures of Maryam" and Khalil Gibran's "Merta al-Bahani"

Ali Sahami¹

Ph.D. of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Vahid Sabzeianpour²

Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Mosa Parnian³

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi
University, Kermanshah, Iran

Received: 12/06/2018

Accepted: 12/08/2019

Abstract

Mirzadeh Eshghi and Gibran Khalil Gibran have reflected some of the principles of the Romantic school in their works, which have led to common ground between the works of the two Iranian and Lebanese poets. This article seeks to study the differences between the three poems of Three Pictures of Maryam (Ideal) and Mirzadeh Eshghi (1) and Khalil Gibran's Merta al-Bania (2) based on the criteria of the School of Romanticism and their success rate, they are compared and examined. Naturalism, village bias against the city, freedom, dead-end, imagination, empathy, despair, despair and idealism are among the features and principles of the Romantic school that appear in the works of these two poets. The findings of this study indicate that both naturalism and its manifestations have both descriptive and narrative expression in Mirzadeh Eshghi as well as in Khalil Gibran, and this expression creates a rich and romantic atmosphere that is not a romantic kind of romanticism, but a social and revolutionary one.

Keywords: Comparative Literature, Romanticism, Three Pictures of Maryam, Merta al-Bania, Mirzadeh Eshghi, Gibran Khalil Gibran.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

3. Email:

alisahami2000@yahoo.com

wsabzianpour@yahoo.com

dr.mparnian@yahoo.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۵۷-۷۱

جلوه‌های رمانتیک در «سه تابلو مریم» میرزاده عشقی و «مرتا البانیه» جبران خلیل جبران

علی سهامی^۱

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

وحید سبزیان‌پور^۲

استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

موسی پرنیان^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۷

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۵

چکیده

میرزاده عشقی و جبران خلیل جبران، برخی از اصول مکتب رمانتیسم را در آثار خود بازتاب داده‌اند و همین امر باعث وجوه مشترکی در آثار این دو شاعر ایرانی و لبنانی شده است. نوشتار پیش رو درصدد است تا با بررسی شعر «سه تابلو مریم» (ایده آل) میرزاده عشقی و «مرتا البانیه» جبران خلیل جبران، به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها براساس معیارهای مکتب رمانتیسم بپردازد و میزان توفیق هر کدام از این شاعر و نویسنده را در این بررسی و تطبیق معلوم سازد. طبیعت‌گرایی، جانبداری از روستا در برابر شهر، آزادی، مرگ‌اندیشی، تخیل‌گرایی، همدلی با محرومان، یأس و ناامیدی، آرمان‌گرایی و رؤیاباوری از ویژگی‌ها و اصول مکتب رمانتیسم است که در آثار این دو شاعر نمود می‌یابند. یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر این است که هم در اثر مورد بررسی میرزاده عشقی و هم در اثر جبران خلیل جبران، طبیعت‌گرایی و مظاهر آن، بیان توصیفی و روایتی داستانی - نمایشی دارند و این بیان، فضای غنایی و رمانتیکی را ایجاد کرده است که از نوع رمانتیسم احساساتی و عاشقانه نیست؛ بلکه صیغه‌ای اجتماعی و انقلابی دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، رمانتیسم، سه تابلو مریم، مرتا البانیه، میرزاده عشقی، جبران خلیل جبران.

۱. پیشگفتار

اصول مکتب رمانتیسم را می‌توان در طبیعت‌گرایی، فردگرایی، عشق به وطن و احساسات ملی، بیان احساس نوستالژی، همدلی با محرومان و رنج‌دیدگان، ستیز با شهر و جانبداری از زندگی روستایی و ایجاد فضای اندوهگین و مرگ‌آلود خلاصه کرد. رمانتیسم از اواخر قرن هجدهم در انگلستان به وجود آمد، به آلمان رفت و پس از مدتی به سایر کشورهای اروپایی و دیگر مناطق جهان اشاعه یافت (ر.ک: خواجهات، ۱۳۹۱: ۱۴). پدیده ادبی و فرهنگی رمانتیک در تمامیت خود، مجموعه‌ای از متون ادبی را فراهم نمود که به خاطر تازگی، اصالت، و روح فردگرایی مغرورانه آن قابل توجه است و «اساساً همه تاریخ‌نویسان ادبیات بر این باورند که ادبیات دوره‌ای که با واژه رمانتیسیسم، از دیگر دوره‌ها جدا می‌شود، به نحوی، همجنس و مشابه است.» (ورنر^۱، ۱۳۸۸: ۴۹۷). رمانتیسم هم تکاملی تدریجی و هم به گونه‌ای انقلاب بوده است؛ به این معنی که نتیجه و تأثیر کلی آن روند تکاملی، جنبه انقلابی داشته است (ر.ک: فورست^۲، ۱۳۹۲: ۶۲). جایگاه اجتماعی هنرمندان این مکتب نیز به گونه‌ای تحوّل یافت که «اغلب آن‌ها می‌خواستند کاری کنند که در سرنوشت طبقه خود و حتی همه مردم مؤثر واقع شوند.» (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۸۳)

۱-۱. تعریف موضوع

از آنجا که در ادبیات تطبیقی به بررسی و مطالعه ادبی فرهنگ‌های ملل مختلف پرداخته می‌شود و روابط و مناسبات میان آن‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود، نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با واکاوی و بازیابی نحوه به کارگیری اصول و مبانی مکتب رمانتیسم به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های آن در شعر «سه تابلو مریم» میرزاده عشقی^(۱) و «مرتا البانیه» جبران خلیل جبران^(۲) به روش تطبیقی بپردازد.

در بررسی اولیه کلیات میرزاده عشقی به نظر نمی‌رسد که این شاعر در نوشته‌ها و اشعار خود با ادبیات معاصر عرب، به ویژه جبران خلیل جبران، آشنایی داشته باشد؛ بنابراین، شباهت‌های فکری این دو شاعر پیرامون مکتب رمانتیسم می‌تواند زمینه این بررسی را فراهم سازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از یک سو، شعر معاصر با تمام تحولاتش، ریشه در شعر مشروطیت دارد و میرزاده عشقی از پیشگامان اصلاح شعر و نوآوری در این دوره است، بررسی ویژگی‌های شعر شاعران مشروطه، مقدمه شناخت شعر معاصر ایران محسوب می‌شود؛ از دیگر سو، جبران خلیل جبران نیز در ادبیات معاصر، جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد؛ بنابراین، هدف از نوشتار حاضر، این است که مشخص شود، چگونه این شاعر و نویسنده

1. Werner

2. Furst

توانمند ایرانی و لبنانی از جریان مکتب رمانتیک در خلق و تولید آثار ادبی خود بهره برده‌اند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- سرچشمه‌ها و عوامل مؤثر در گرایش میرزاده عشقی و جبران خلیل جبران به مکتب رمانتیسم کدام‌اند؟

- ویژگی‌های رمانتیسم در آثار این دو شاعر و نویسنده چگونه خود را نشان داده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی به‌طور جداگانه در قالب مقاله درباره میرزاده عشقی و جبران خلیل نوشته شده است؛ از جمله: پروینی و جعفری (۱۳۸۵)، به جلوه‌های طبیعت‌گرایی در آثار جبران خلیل جبران پرداخته‌اند و زادگاه و طبع روستایی خلیل جبران را در آثارش به‌طور برجسته ارزیابی می‌کنند؛ اما مقایسه‌ای با آثار دیگران در این پژوهش وجود ندارد. جعفری (۱۳۸۴) ویژگی‌های مکتب رمانتیسم را در آثار میرزاده از لحاظ صورت و محتوا بررسی کرده است. رویکرد این پژوهش نیز جنبه مقایسه‌ای و تطبیقی ندارد. مجیدی و رستمی (۱۳۹۱) به شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشه این دو نویسنده پرداخته‌اند.

تاکنون پژوهشی با رویکرد تطبیقی درباره این دو شاعر و نویسنده صورت نگرفته است. نوشتار پیش رو می‌کوشد با رویکردی تطبیقی، بن‌مایه‌های رمانتیسم در شعر «سه تابلو مریم» را با «مرتا البانیه» مقایسه و بررسی کند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

بررسی و مقایسه تطبیقی این دو اثر بر بنیان دیدگاه‌های مکتب آمریکایی استوار است. «این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، بر آن عقیده است که برای تطبیق دو اثر ادبی، نیازی به تقارن تاریخی میان آن دو نیست؛ بدین مفهوم که بدون اینکه مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد و یا اینکه ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت.» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴)

پژوهش حاضر به‌روش کتابخانه‌ای و براساس شیوه تحلیل محتوا به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بر همین اساس، نوشتار پیش رو بر آن است تا پس از معرفی مکتب رمانتیسم، اصول بنیادین این مکتب را در آثار این دو شاعر و نویسنده ایرانی و لبنانی بررسی کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. خلاصه شعر «سه تابلو مریم» یا «ایده‌آل» میرزاده عشقی

منظومه بلند «سه تابلو مریم» یا «ایده‌آل» که عشقی آن را در سال‌های آخر عمر کوتاه خود نوشته است، جنبه روایتی و نمایشی دارد و لحن آن رمانتیک است. این منظومه، درباره زندگی مردم در قالب مسمط و بحر مجتث سروده شده است و سرگذشت پیرمرد دهقانی را بازمی‌گوید که دخترش «مریم»، همزاد انقلاب

مشروطه است. پیرمرد دو پسرش را در راه آزادی خواهی فدا می کند. زنش دق مرگ می شود و دخترش فریب جوانی اشراف زاده را می خورد و خود کشی می کند. در نهایت هم ایده آل و آرزوی دهقان را چیزی جز انقلاب و انتقال نمی داند؛ یعنی همان عشقی آرمانی که میرزاده عشقی حدود یک سال پیش از سرودن این شعر، در چند مقاله به نام «عید خون» و «پیشنهاد خونریزی»^(۳) در روزنامه شفق سرخ منتشر کرده بود (ر.ک: عشقی، ۱۳۵۰: ۱۲۱-۱۳۹).

پیرمرد، پس از خود کشی دخترش به درد دل می پردازد. می گوید که اهل کرمان است، شغل دولتی داشته، چون برای رئیس خوش خدمتی نمی کند از کار بیکار می شود. مرده شوی کرمان، جای او را می گیرد و بعد صاحب منصب می شود. پیرمرد به مشروطه خواهان می پیوندد، مرده شوی، او را از شهر بیرون می کند. به نائین می آید؛ زن می گیرد و درست در روزهای جشن مشروطه، مریم، زاده می شود. محمدعلی شاه که به حکومت می رسد و استبداد صغیر که حاکم می شود، به زندان می افتد. پسرانش در جنگ مشروطه کشته می شوند.

عشقی در این شعر، برای بیان ماجرابی روایی، به جای مثنوی - که در ادبیات کلاسیک رایج بود - از قالب مسمط بهره می برد. از لحاظ مضمون نیز، نوگراست؛ همچنین به اعتبار اینکه از گفت و گوی نمایش نامه ای بهره برده، فرم بیرونی شعر را درهم ریخته است. نظام وزن و قافیه آن نیز از نوع شعر کلاسیک نیست. انسجام موجود در محور عمودی آن نیز قابل توجه است؛ از این روی «زبان این شعر هم به حیث دایره واژگانی و هم به اعتبار الگوهای جمله بندی متفاوت از نمونه های دیگر است. در این شعر، نمونه ای از تخیل تازه را می بینیم که متفاوت از تخیل شعر کلاسیک است.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

۲-۲. خلاصه داستان «مرتا البانیه» جبران خلیل جبران

مرتتا دختر یتیم، زیبا، پراحساس و عاطفه ای است که در دل طبیعت به کشاورزی مشغول است؛ ولی یک روز که به تماشای گل های وحشی سرگرم است. سواری به او نزدیک می شود و او را فریب می دهد و با خود می برد. سال ها بعد راوی پس از سال ها اقامت در همان ناحیه روستایی به بیروت بازگشته است؛ مرتتا را بیمار، در یکی از محله های فقیرنشین شهر پیدا می کند و بر مظلومیت او می گیرد و پس از مرگ او را دفن می کند.

۲-۳. شباهت ها و تفاوت های «سه تابلو مریم» و «مرتا البانیه»

۲-۳-۱. فردگرایی

یکی از مشخصات بارز آثار ادبی مکتب رمانتیسم در قالب شعر و داستان، استفاده مکرر از کلمات «من» و «خود» است؛ به بیان دیگر، شعر یا نثر در مکتب رمانتیسم وسیله ای می شود برای بیان عشق و علاقه فردی،

دردها و دلتنگی‌ها و به‌طور کلی احساسات درونی شاعر یا نویسنده.

شاعر و نویسنده، اوضاع و احوال و حالت‌های روحی خود را مانند درد دلی برای خواننده خویش بیان می‌کنند و باعث برانگیختن احساسات او می‌شوند. به همین میزان مخاطبان آثار رمانتیک نیز با خواندن این آثار، هیجان‌ات درونی خود را می‌کاوند و آن‌ها را تسکین می‌دهند. به این ترتیب، آثار این مکتب را می‌توان به گونه‌ای سرگذشت نویسندگان آنان به حساب آورد و قهرمان نخست داستان یا شعر، گوینده آن است. نویسندگان فرانسوی در تحلیل نهایی، انقلاب را با رمانتیزم همسان می‌شمردند. خاصیت مشترکی که در هر دو ادعا می‌شود در فردگرایی نهفته است که مشخصه هر دو، جنبش آلمانی و فرانسوی است (ر.ک: اشمیت^۱، ۱۳۹۳: ۵۸).

در نمونه‌های زیر می‌توان انعکاس تجارب عاطفی و شخصی و امکان بازتاب فردیت دو شاعر را مشاهده کرد:

نشسته رخ به سرزانوان خود هشته	من از سیاحت بالای کوه برگشته
قسم به مردی من مردم و نه نامردم	به آبروی در این شهر زندگی کردم
ز من شنو که چه سان سخت شد به من دنیا	زنم ز گرسنگی داد عمر خود به شما
ز من اگر شنوی، خوشی را خراب مکن	ز انقلاب تقاضای نان و آب مکن
گرفتم آن که نباشد مرا، از این پس زیست	بماند از من این فکر، پس مراغم چیست

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۶۳)

«كنت أفكر وأتخيل هذه الأشياء والصبي ينظر إلي كأنه يرى بعين نفسه الطاهرة انسحاق قلبي.» (خلیل جبران، ۱۹۹۴: ۱۱۲).

(ترجمه: فکر می‌کردم و این چیزها را به ذهن می‌آوردم، بچه به من نگاه می‌کرد؛ گویی با روح پاکش شکستن قلبم را می‌دید.)

آنچه در تفاوت این دو اثر می‌توان بیان کرد؛ صبغه سیاسی اثر عشقی در مقابل صبغه اجتماعی اثر جبران است. در تابلوی دوم، با مرگ مریم، پایان داستان رقم می‌خورد. مریم، خودکشی را تنها راه نجات خود می‌بیند. در حقیقت، عشقی سرگذشت مریم را برمی‌گزیند تا شکست و ناکامی انقلاب مشروطه را بنمایاند. داستان مریم و خانواده دهقان، همان داستان زادن انقلاب و نقد حال خانواده آزادی‌خواهان مشروطه است و فراز و فرود زندگی و مرگ نابهنگام انقلاب مشروطه را نمایان می‌سازد. «تخیل تازه عشقی در شعر سه تابلو

مریم یکی از بارزترین جلوه‌های تحوّل و نوشتن تخیل در دوره مشروطه است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۱)

۲-۳-۲. همدلی با محرومان و رنج‌دیدگان

همدلی با محرومان و رنج‌هایشان و بی‌گناه شمردن خطاکارانی که خود قربانیان بی‌عدالتی اجتماعی هستند؛ یکی از جنبه‌های مهمّ رمانتیسیم شمرده می‌شود. این ویژگی در خلال آثار عشقی و جبران دیده می‌شود. از نظر این دو، همدلی با محرومان اهمّیت و جایگاه خاصی دارد؛ به گونه‌ای که منظومه تابلوی عشقی، با محوریت همدلی با محرومان سروده شده و جلوه‌ای دیگر از تأثیرات رمانتیسیم را در اثر او پدید آورده است. این گونه آثار تأثیر مکتب رمانتیسیمی را در اشعار میرزاده عشقی تبیین می‌کند.

از جمله نکاتی که برای میرزاده عشقی مهم است و به آن توجه می‌کند، مسائل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی، البته آمیخته با عاطفه و احساس و توجه به فقر و فساد و شکایت از اینکه بشر به مفاهیمی چون انسانیت و عدالت توجه ندارد (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۳۲).

بخشی از احساسات همدلانه عشقی با محرومان و ابراز انزجار او از زورمداران در پایان تابلو دوم از منظومه «ایده آل» از زبان پدر مریم - که دخترش قربانی هوسرانی جوانی شهری شده است - بیان می‌شود:

غرض نکرد خبر هیچ کس نه مرد و نه زن ز بانگ صبحدم این مرد با شیون
خودش بداد و را غسل و هم نمود کفن خودش برای وی آراست حجله مدفن

مگر به مردم تهران خدا دهد کیفر

چه ما که زور نداریم و قادرند آن‌ها هر آنچه میل کنند آورند بر سرما
دگر ز ناله و نفرین نماند هیچ به جا که بهر مردم تهران، ورا نکرد ادا

به اختصار نوشتم من در اندرین دفتر

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۲)

همدلی با محرومان و رنج‌دیدگان در داستان «مرتا البانیة» جبران به روشنی خود را نشان داده است؛ علاقه به هماهنگی زمان و مکان و توجه به مسائل اجتماعی در روابط میان فرد و جامعه، از جمله نشانه‌های مکتب رمانتیسیم در این داستان است.

«فاقرت من سریرها وقد آلمت کلماتها قلبی لألمها مختصر حکایتها التّعسة وقلت متمنیاً لو کانت عواطفی تسیل مع الکلام، لا تخافی منی یا مرتا.» (۱۹۹۴: ۱۱۳)

(ترجمه: به تختش نزدیک شدم، سخن‌هایش قلبم را به درد آورد؛ زیرا این سخنان داستان غم‌بار بدبختی‌اش بود)

درحالی که آرزو داشتم که احساساتم به‌همراه سخنانم بر او تأثیر بگذارد. گفتم مرتا از من ترس.)
 «فقلت وقلبی یوحی اِلَیَّ لَسْتُ كَالْأَبْرَصِ يَا مَرْتَا وَإِنْ سَكَنْتَ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَلَسْتُ دَنْسَةً وَإِنْ وَضَعْتَكَ الْحَيَاةَ بَيْنَ أَيْدِي الدَّنَسِينَ
 وَإِنَّ أَدْرَانَ الْجَسَدَ لَا تَلَامِسُ النَّفْسَ النَّقِيَّةَ، وَالتَّلَوُّجُ الْمُتْرَاكِمَةَ لَا تُمَيِّتُ الْبَدْنَورَ الْحَيَّةَ.» (همان: ۱۱۳)
 (ترجمه: درحالی که قلبم به من الهام می‌کرد، گفتم: مرتا تو اگرچه در میان گورها به‌سر می‌بری؛ اما جذامی نیستی. تو
 اگرچه در چنگال دیگران آلوده شدی، ولی آلوده نیستی؛ چون پیکرهای کثیف هیچ‌گاه روح و روان‌های پاک و
 طاهر را آلوده نمی‌سازند؛ بسان انبوه برف که هیچ‌گاه دانه‌های گیاهان زنده زیر خاک را از بین نمی‌برد.)

۲-۳-۳. عشق به وطن و احساسات ملی

میرزاده عشقی و خلیل جبران از عشق به وطن و احساسات ملی گرایانه در نوشته‌های خود بهره گرفته‌اند.
 احساسات ملی‌گرایانه که یکی از نشانه‌های مکتب رمانتیسم به‌شمار می‌آید، از شاخص‌ها و محورهای مهم
 اشعار میرزاده عشقی و خلیل جبران است. دل‌بستگی عشقی به وطن تا به‌حدی است که برخلاف برخی
 روشنفکران عصر خود، حتی در تجدیدخواهی و نوآوری ادبی نیز مخالف بی‌چون و چرا از ادبیات غرب
 است و معتقد است که «به‌هر حال باید اصالت و حرمت و حیثیت ایرانی ادبیات فارسی حفظ شود.» (عشقی،
 ۱۳۵۰: ۲۶۰).

بشد سپس سخنانی از آن دهان بیرون
 تمام مملکت آن‌روز زیر و رو گردد
 که دیدم آتیۀ سرزمین افریدون
 که قهر ملت با ظلم روبه‌رو گردد
 ز من هم ار که پرسی تو، ایده‌آل آنست
 همین مقدمۀ انقلاب ایران است
 (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۹۱-۱۹۳)

«لا تخافي مِنِّي يَا مَرْتَا فَاَنَا لَمْ أَجِءْ إِلَّا بِكَ كَحَيَوَانٍ جَائِعٍ بِلِ كَانَسَانٍ مُتَوَجِّعٍ، أَنَا لِبَنَانِيَّ عَشْتُ زَمَنًا فِي تِلْكَ الْأَوْدِيَةِ وَالْقَرْىِ الْقَرِيبَةِ
 مِنْ غَايِي الْأَرْزُ.» (خلیل جبران، ۱۹۹۴: ۱۱۳).

(ترجمه: مرتا از من ترس، من به‌سان انسان دردمندی به بالین تو آمده‌ام، نه یک حیوان درنده‌گرسنه. من هم لبنانی
 هستم، سالیان درازی در میان کشتزارها و روستای نزدیک به جنگل سدر زندگی کرده‌ام.)
 «كُنْتُ أُسِيرُ بِخَوْفٍ وَتَهَيَّبٍ وَرَاءَ صَيِّ لَهْ مِنْ حَدَائِثِهِ وَنَقَاوَةِ قَلْبِهِ شَجَاعَةً لَا يَشْعُرُ بِهَا مِنْ كَانٍ خَيْرًا بِمَكَائِدِ أَجْلَافِ الْقَوْمِ فِي مَدِينِهِ
 يَدْعُوهَا الشَّرْقِيُّونَ عُرُوسَ سُورِيَا وَدُرَّةَ تَاجِ السَّلَاطِينِ.» (همان: ۱۱۳)

(ترجمه: با ترس و دلهره پشت سر کودکی حرکت می‌کرد که باوجود کوچکی و قلب پاکش، شجاعتی داشت که
 کسانی که نسبت به حيله و فریب مردم باخبرند، آن را متوجه نمی‌شوند. آن‌هم در شهری که زمانی عروس سوریه
 (بیروت) و نگین تاج پادشاهان بود.)

۲-۳-۴. طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی، یکی از وجوه اشتراک جبران و عشقی است. در ادبیات رمانتیک، شاعر و نویسنده همیشه

میان آرزوها و آرمان‌ها و واقعیت جامعه درگیر است و یکی از ویژگی‌های آن بازگشت به طبیعت است. رمانتیسیم همدلی و هم‌نوایی با طبیعت است، همچنان‌که کالریج^۱ می‌گوید: «هنر عبارت است از ترکیب درون و بیرون. هنر آشتی‌دهنده و واسطه میان انسان و طبیعت است» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۶)؛ از این روی، «خاستگاه شعر تأثیرهای متقابل میان حواس و آثار طبیعی است و هدف آن شکیبایی و آرامش‌یافتن با این طبیعت است.» (الیافی، ۱۹۸۳: ۱۰۸)

عشق به طبیعت و بازگشت به آن، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب رمانتیسیم است. چنان‌که در ابیات زیر روحیه شاعر و نویسنده نیز هم‌آهنگ با طبیعت سرد و خزان‌زده دچار غم و اندوه است:

دو ماه رفته ز پاییز و برگ‌ها همه زرد فضای شمران از باد مهرگان پرگرد
هوای در بند از قرب ماه آذر سرد پس از جوانی پیری بود، چه باید کرد

بهار سرد به پاییز زرد شد منجر

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۷۹)

«ففي يوم من أيام الخريف المملوءة بتأوه الطبيعة جلست بقرب العين المنعقة من أسر الأرض انعتاق الأفكار من مخيلة الشاعر تتأمل باضطراب أوراق الأشجار المصفرة وتلاعب الهواء بما مثلما يتلاعب الموت بأرواح البشر.» (۱۹۹۴: ۱۰۹)

(ترجمه: در یکی از روزهای پاییزی در کنار چشمه‌ای که خود را از اعماق زمین رها می‌کرد نشست و درباره ریزش برگ‌های زرد درختان اندیشید که چگونه در هوا می‌پیچند و مانند مرگ که ارواح بشر را بازیچه خود قرار می‌دهد، با برگ‌ها بازی می‌کند.)

«هل يجيء يوم تصبح فيه الطبيعة معلمة ابن آدم والانسانية كتابه والحياة مدرسته؟» (همان: ۱۱۱)

(ترجمه: آیا روزی خواهد آمد که طبیعت معلم بنی آدم و انسانیت کتاب او و زندگی مدرسه‌اش باشد؟)

۲-۳-۵. بیان حس نوستالژی

در آثار عشقی و جبران نوعی دوگانگی و کشمکش وجود دارد؛ زیرا هر دو از یک سو، از وضع موجود بیزارند و به یاد روزگاران خوب گذشته حسرت می‌خورند و از دیگر سو، در لحظه‌های سرخوشی و امیدواری با بی‌قراری در اشتیاق روزگار بهتری هستند.

من و دوتن پسر شب پیاده از کرمان برون شدیم زمستان سخت یخبندان
نه توشه‌ای و نه روپوش، مفلس و عریان چه گویمت که بر ما چه گذشت از بوران

رسید نعش من و بچه‌هام تانائین

چو ماجرای مرا، اهل شهر بشنفتند تمام مردم مشروطه خواه آشففتند

چو میهمان عزیزی مرا پذیرفتند چرا که مردم آن روزه، راست می‌گفتند
نه مثل مردم امروز، بددل و بی‌دین

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۸۶)

«الشَّيْبَةُ حلم جميل تسترق عدوبة معمّيات الكتب وتجعله بقضة قاسية، فهل يجيء يوم يجمع فيه الحكماء بين أحلام الشَّيْبَةِ ولذّة المعرفة مثلما يجمع العتاب بين القلوب المتنافرة؟ ... ولكننا نشعر بسرنا الحثيث نحو الارتقاء الرّوحي، وذلك الارتقاء هو إدراك جمال الكائنات بواسطة عواطف نفوسنا واستدراار السّعادة بمحبّتنا ذلك الجمال.» (خلیل جبران، ۱۹۹۴: ۱۱۱)

(ترجمه: به راستی که دوران جوانی خواب زیبایی به‌شمار می‌رود که کتاب‌های درسی آن را به‌صورت بیداری رنج آور درمی‌آورد. آیا روزی خواهد آمد که حکیمان بتوانند خواب‌های جوانی را با لذت آگاهی و شناخت جمع کنند؟ همان‌طوری که سرزنش، قلب‌های دور را به هم نزدیک می‌کند... اما احساس می‌کنم که ما به‌سوی تکامل روحی و معنوی گام برمی‌داریم و این تکامل همان ادراک زیبایی موجودات به‌وسیلهٔ احساس جانمان و نیز به‌دست آوردن خوشبختی با عشقمان به آن زیبایی‌هاست.)

۲-۳-۶. جانبداری از زندگی روستایی در مقابل زندگی شهری

توصیف زندگی روستایی در داستان «مرتا البانیة» بسیار زیبا و دلپذیر است؛ از جمله:
«مات والدها ولم یورثها غیر اسمہ وکوخ حقیر قائم بین أشجار الجوز والحوو.» (خلیل جبران، ۱۹۹۴: ۹۷)

(ترجمه: پدرش از دنیا رفت بدون اینکه ارثی برای او باقی بگذارد؛ جز یک نام و کلبهٔ کوچکی در میان درختان گردو و چنار.)

«نحن الّذین صرفوا معظم العمر فی المدن الّاهلة نکاد لا نعرف شیئاً عن معیشة سگان القرى والمزارع المنزویة فی البنان، قد سرنا مع تیار المدینة الحدیثة حتّی نسینا أو تناسینا فلسفة تلك الحیاة الجمیلة البسیطة المملوءة طهرا و نقاوة.» (همان: ۱۰۹)

(ترجمه: ما که بیشتر اوقات خود را در شهرهای بزرگ و پرجمعیت سپری می‌کنیم. به‌طور معمول هیچ‌گونه شناختی از زندگی مردم روستا و کشتزارهای اطراف لبنان نداریم. در چارچوب جامعهٔ مدنی و به‌اصطلاح نوین زندگی خود را می‌گذرانیم و از زندگی زیبا، ساده و پاک روستازادگان بی‌خبریم.)

در رمانتیک‌ترین بخش این تابلو، دختر روستایی از نوشیدن شراب امتناع می‌کند و جوانک شهری با اصرار بسیار او را وادار به نوشیدن می‌کند، از نشاط مردم کوه‌نشین روستا می‌گوید که خوردن نان از تنور و آب از چشمه است و مستی آن مایهٔ نشاط جان آدمی و روح‌نواز است؛ اما نشاط حاصل از نوشیدن شراب مخصوص مردمان شهر است که مایهٔ ننگ و بی‌آبرویی دیگران می‌شود:

شراب خوب است اما برای مردم شهر که هست خوردن نان از تنور و آب از نهر
نشاط و عشرت ما مردمان کوه‌نشین

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۷۶)

مضمون اغفال دختری معصوم و ساده و از طبقه فقیر و تهی دست روستا که بیشتر به وسیله جوانان عیاش شهری یا افراد ثروتمند و اشراف شهر صورت می گیرد، مضمون رایج داستان‌های اخلاقی - احساسی دوره بعد است و کمابیش در ادبیات رمانتیک تمامی کشورها نیز دیده می شود (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۸: ۷۹).

عشقی در تابلوی دوم که به توصیف مرگ مریم می پردازد، از زبان پیرزن روستایی مردم شهر تهران را نفرین می کند:

خمیده پشت، زنی پیر، لندلندکنان دو سه دقیقه پیش آمد و نمود فغان
دگر ز ناله و نفرین نماند هیچ به جا که بهر مردم تهران ورا نکرد ادا
که صدهزاران لعنت به مردم تهران

(۱۳۵۰: ۱۸۰-۱۸۲)

۲-۳-۱. ایجاد فضاهای اندوهگین و مرگ آلود

موضوع مرگ در «سه تابلوی مریم» میرزاده عشقی و «مرتا البانیة» جبران، بافتی روایی دارد و این بافت، موجب حفظ روند روایت و پایان بخشی آن شده است؛ به گونه ای که در لابه لای این دو اثر، موضوع مرگ زنان (مریم و مرتا) به علت فقر و همچنین امیال نفسانی و شهوانی مشاهده می شود.

«في تلك الأزرقة القدرة حيث يختمر الهواء بأنفاس الموت.» (۱۹۹۴: ۱۱۳)

(ترجمه: از پیچ و خم کوچه تنگ و کثیفی که بوی مرگ می داد، گذشتیم.)

«لست كالأبرص يا مرتا وإن سكنت بين القبور.» (همان: ۱۱۵)

(ترجمه: ای مرتا تو جذامی نیستی، هر چند که در میان قبرها به سربری.)

«أنت مظلومة يا مرتا وظالمك هو ابن القصور، ذو المال الكثير والنفس الصغيرة.» (همان: ۱۱۵)

(ترجمه: ای مرتا تو مورد ظلم و ستم قرار گرفته ای، فرزند یکی از کاخ نشینان مرفه به تو ظلم روا داشته است. کسی که مال و ثروت فراوان، ولی روح و روانی پست دارد.)

«آه کم قبضت علی روحی بییدی لتقدمیها للأبدیة ثم أفلتها لأنها لم تكن لي وحدي، فشريكی بها.» (همان: ۱۱۶)

(ترجمه: آه... چندین بار درصدد خودکشی برآمدم تا خود را از این ننگ و خواری برهانم، ولی به خاطر فرزندم از این کار دست کشیدم؛ چون شریک زندگی ام بود.)

میرزاده عشقی نیز فضای سرشار از اندوه و مرگ را در این شعر روایتی توصیف می کند. سرانجام مریم پس از مدتی بحث جدل و با اصرار و سوگندهای مکرر جوانک شهری، شراب می نوشد. آن دو درباره عروسی و عقد و زندگی مشترک آینده نیز سخن می گویند؛ سپس جوانک «شهری» دختر ساده «روستایی» را اغفال می کند، چنان که دیده می شود «نوعی تقابل رمانتیک میان شهر و روستا و انسان‌های ساده روستایی

و مردمان نیرنگ‌باز شهری در این پیرنگ داستانی وجود دارد.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

همین که دید که بر ننگ وی، پدر پی برد: غروب تریاک آورد خانه و شب خورد
همی ز اول شب کند جان سحرگه مرد ز مرگ خود، پدر پیر خویش را آزد
(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۱)

«ایجاد فضاهای دلهره‌آور و آکنده از اشباح و ارواح، توصیف شب، قبرستان و بیان اندوه، از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک اروپایی است.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲) که در رمانتیسیم میرزاده عشقی و جبران خلیل جبران نمود می‌یابد. همدلی این شاعر و نویسنده با زنان قشر محروم جامعه باعث شده است که این دو را از پیشگامان مبارزه برای تحقق حقوق زنان در جامعه عصر خود به‌شمار آورند.

غرض نکرد خبر، هیچ کس نه مرد و نه زن ز بانگ صبحدم، این مرد با شیون
خودش بداد ورا غسل و هم نمود کفن خودش برای وی آراست حجله مدفن
(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۲)

پدر نشسته و ناخوانده هیچ کس بر خویش نهاده نعل جگر گوشه، در برابر خویش
گهی فشاند یک مشت خاک، بر سر خویش گهی فشاند مشتی، بر روی دختر خویش
(همان: ۱۸۲)

از همین روی، «عشقی یکی از صداهایی است که علی‌رغم مرگ زود هنگامش طی سالیان پس از آن، همچنان با شعرهای رمانتیک و زبان هجاگوش طنین انداز ماند.» (قائد، ۱۳۷۷: ۱۵)

۳. نتیجه گیری

شرایط اجتماعی و سیاسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، سبب گرایش به مسائل اجتماعی و سیاسی شد که به تبع در ادبیات فارسی و عربی نیز مؤثر افتاده است. میرزاده عشقی از شاعران پرشور با چهره‌ای رمانتیک در میان شاعران عصر مشروطه است. او در شعر «سه تابلوی مریم»، ایده آل خود را که با مضامین پاک و معصومیت، عدالت، آزادی و برابری جستجو می‌کند. عشقی با این منظومه، انقلابی در ادبیات به‌پا کرده است؛ چنان که خود در مقدمه منظومه‌اش نیز آن را بیان کرده است.

جبران خلیل جبران نیز به‌مثابه نویسنده و شاعر رمانتیک لبنانی در داستان «مرتا البانیه» همچون میرزاده عشقی مضمونی اخلاقی و اجتماعی را دستاویز نوشتن قرار داده است و می‌کوشد با دید اجتماعی‌تری به آینده آرمانی خود بنگرد؛ بنابراین، تفکر پدیدآورندگان در «سه تابلوی مریم» و «مرتا البانیه»، ریشه در گرایش‌های اجتماعی و عدالت‌خواهانه آنان دارد. میرزاده عشقی و جبران خلیل جبران به آرمان‌گرایی رومی‌آوردند تا درصدد کاهش درد ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی عصر خود باشند.

آغاز و پایان سخن عشقی، رنگ و بوی عشق به وطن دارد. روحیه انقلابی او هم در صورت شعر و هم در مضامین اندیشه‌اش نمایان است؛ چنان که خود او در روزنامه «شفق سرخ» سال ۱۳۰۱، دیدگاه تیز اجتماعی خود را این گونه بیان می‌کند: جامعه متشکل از سیاه و سفید و حق و باطل است و حد وسطی ندارد. میرزاده عشقی به وضع موجود و اسفناک خود خوش بین نیست و به دنبال انقلاب و دگرگونی اجتماعی است؛ اما جبران در نوشته خود با نگاهی نوستالژیک به روستای زادگاه خود در شمال لبنان توجه دارد و آن را بهشت گمشده خویش می‌پندارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) میرزاده عشقی: سید محمدرضا کردستانی معروف به میرزاده عشقی در سال ۱۲۷۲ در همدان متولد شد، و در بامداد دوازدهم تیرماه ۱۳۰۳ در مخالفت با غوغای جمهوری خواهی سردار سپه رضاخان - نخست‌وزیر وقت - به دستور وی در اتاقش کشته شد. عشقی در آموزشگاه‌های الفت و آلیانس درس خواند و زبان‌های فارسی و فرانسه را آموخت. هم‌زمان، با اشتغال در تجارت‌خانه یک بازرگان فرانسوی، به تکمیل زبان فرانسه پرداخت (ر.ک: لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۴۵).

عشقی در اوایل جنگ جهانی اول به همراه هزاران نفر که به‌طور عمده از آزادی‌خواهان بودند - رهسپار استانبول شد و چند سال در آنجا ماند. او از معدود شاعران این زمانه بود که آگاهانه می‌کوشید تا از سنت‌های قدیم شعری پا فراتر بگذارد. به‌قول بهار، «شاعری نو بود و شعرش نیز نو» و به‌قول نیما، اگر باقی می‌ماند و معایش را رفع می‌کرد، تنها شاعر این دوره بود. (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۳۳۱) او در استانبول - که مرکز تجمع و جنب و جوش روشنفکران و نوآوران آزادی‌خواه بود - به‌طور آزاد در کلاس‌های فلسفه و علوم اجتماعی آموزشگاه عالی شرکت کرد. در همین سفر بود که هنگام عبور از بغداد و موصل، با دیدن ویرانه‌های مدائن، اپرای ایران‌پرستانه «رستاخیز سلاطین ایران» را نوشت، و شور غریبی در ایرانیان برانگیخت. عشقی در ترکیه و همدان چندین کتاب و نشریه منتشر کرد؛ اما مهم‌ترین نشریه‌اش روزنامه «قرن بیستم» بود که فقط هفده شماره منتشر شد.

عشقی، گذشته از نوع افکارش، بسیار تند و بی‌پروا و به‌شدت بدبین و به‌اعتباری یک آنارشیزست واقعی بود. او زمانی شهردار اصفهان بود؛ اما همیشه «از سخنرانی‌هایش در مجامع تهران، اصفهان همدان و شهرهای دیگر، بوی خون و خونریزی استشمام می‌شد.» (مشیر سلیمی، ۱۳۵۰: ۱۲۱) از سوی «غوغای جمهوری خواهی سردار سپه که برخاست، عشقی که غوغا را عوام‌فریبانه می‌دانست، قرن بیستم را که مدتی تعطیل شده بود، دوباره، در قطع کوچک و در هشت صفحه منتشر کرد و در آن اشعاری تحت نام «جمهوری سوار» در ۱۳۰۳ به‌چاپ رساند که به قیمت جانش تمام شد.» (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۴۶)

ماشالله آجودانی در کتاب *یا مرگ یا تجلّد* درباره قدرت خلاقیت و نوآوری عشقی می‌گوید: «در میان همه کوشندگان این عصر، عشقی و خلاقیت و آفرینندگی او را منزلت دیگری است. با همه خامی‌ها و کاستی‌هایی که در میراث شعری او به چشم می‌آید، باز نوآورترین و - اگر بتوان چنین تعبیری را به کار برد - معاصرترین شاعر عصرش بوده است که آگاهانه و با تلاشی خستگی‌ناپذیر در عمر کوتاه خود، پیوسته در جستجوی یافتن زبان تازه‌ای در شعر بوده است.» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

(۲) جبران خلیل جبران در سال ۱۸۸۳ در «بشرا» شمال لبنان متولد شد. مادرش، کامله رحمه، زنی پرهیزگار بود؛ اما پدرش مردی باده‌گسار بود و به دین و رجال دین چندان اعتنایی نداشت. مادر جبران به‌همراه فرزندان خود در سال ۱۸۹۵ به بوستون در ایالات متحده مهاجرت کرد و در آنجا جبران با بعضی از نقّاشان به تمرین نقّاشی پرداخت و سپس به بیروت بازگشت و وارد مدرسه الحکمه شد (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۶: ۷۷۴).

جبران، در مدرسهٔ الحکمه، به سرعت ادراک و حرص معرفت به آن اندازه که با آن استقلال رأی یابد، شناخته شد (ر.ک: جبر، ۱۹۸۱: ۳۲)؛ سپس در سال ۱۹۰۸ عازم پاریس شد تا هنر نقاشی خود را تکمیل کند. سه سال در پاریس ماند و در ضمن از رم، بروکسل و لندن دیدن کرد. در پاریس شاگرد «اگوست رودن»^۱ بود و به وسیلهٔ او با آثار ویلیام بلیک^۲ شاعر و هنرمند انگلیسی آشنا شد و تحت سیطرهٔ تأثیر او قرار گرفت (همان: ۷۷۴) چون به نیویورک رفت، به خواندن برخی کتاب‌های نیچه^۳ به‌ویژه کتاب چنین گفت زرتشت پرداخت (ر.ک: مجیدی و رستمی، ۱۳۹۱: ۱۰۶) و مفتون فلسفه و آراء و خیالات نیچه شد، همچنین کیش قدرت که او تبلیغ می‌کرد، خوشایند طبعش افتاد.

جبران در این برهه از زندگی اش میان دو گونه شخصیت سرگردان بود، یکی شخصیت خواستار قدرت و شورشگر بر دین و عقاید و دیگری شخصیتی که از بی آرزوها روان بود و تمتع از زندگی را دوست می‌داشت. پس جبران به قول خودش به خراب کردن همان قدر مایل بود که به بنا کردن، او در یک زمان هم دوست مردم بود هم دشمن آن‌ها. شخصیت زیاده‌طلب او در کتاب *دعوت و ابتسامه و الاجته المتکسرة آشکار می‌شود و شخصیت شورشگر او در الأرواح المتمرده* (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۶: ۷۷۴).

جبران به‌خاطر ترجمهٔ آثارش شهرت جهانی یافت و بعضی از کتاب‌هایش به فارسی نیز ترجمه شده است. روح انسانی و مشرب صوفی او، لطف خاصی به آثار این شاعر و نویسندهٔ عرب بخشیده است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۷۲).

از آثار او به زبان عربی *دعوت و ابتسامه، الأرواح المتمرده، الاجته المتکسرة، عرائس المروج و العواصف*. از جمله آثار او به زبان انگلیسی که به عربی ترجمه شده است، عبارت‌اند از: *التبی، مجنون، رمل و زبد، السائق و یسوع بن انسان* (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۶: ۷۷۵).

«ماری هاسکل»^۴ نقش به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت جبران ایفا کرد؛ زیرا با تشویق او، جبران برای اولین بار به زبان انگلیسی داستانی نوشت و در مطبوعات امریکا منتشر کرد. جبران در سال ۱۹۱۰ به خانم هاسکل پیشنهاد ازدواج داد. هاسکل این پیشنهاد را رد کرد؛ زیرا آن دو ده سال با یکدیگر اختلاف سنی داشتند. این رویداد ضربهٔ سختی به روحیهٔ ظریف و حساس جبران وارد کرد، به طوری که تا آخر عمر ازدواج نکرد. سرانجام جبران خلیل جبران در سال ۱۹۳۱ به‌سبب ابتلا به بیماری یکی از بیمارستان‌های نیویورک بستری شد و در سن ۴۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. با همت خواهر و دوستانش پیکر وی به زادگاهش در روستای «بشری» لبنان انتقال یافت (ر.ک: حبیب‌پور، ۱۳۸۵: ۱۴).

(۳) میرزاده عشقی سال ۱۳۰۱ ش. در مقالهٔ مشهور «عید خون» پیشنهاد خون‌ریزی را در روزنامهٔ شفق سرخ منتشر می‌کند. عشقی در این مقاله که در مخالفت با «جمهوری قلابی» رضاخان است، دستور می‌دهد که در هر سال، پنج روز «عید خون» را برگزار کنند. در این روزها خائنان به قانون و ملت را بکشند، تا از این راه مملکت و بلکه دنیا اصلاح شود (ر.ک: عشقی، ۱۳۵۰: ۱۲۵-۱۲۶).

منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۳). *یا مرگ یا مشروطه (دفتری در شعر و ادب مشروطه)*. تهران: اختران.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۳). *رومانتیسیم سیاسی*. ترجمهٔ سهیل صفاری. تهران: نگاه معاصر.
- البانی، نعیم (۱۹۸۲). *تطور الصورة الفنیة فی الشعر العربی الحدیث*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

1. Auguste Rodin
2. William Blak
3. Nietzsche
4. Marry Haskell

- امین پور، قیصر (۱۳۸۴). سنت و نوآوری در شعر معاصر. تهران: علمی فرهنگی.
- پروینی، خلیل و روح‌الله جعفری (۱۳۸۵). نگاهی به طبیعت در آثار جبران خلیل جبران. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۱۹)، ۴۱-۶۱.
- جبر، جمیل (۱۹۸۱). جبران خلیل جبران فی حیاتها لعاصفه. بیروت: مؤسسه نوفل.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۴). میرزاده عشقی و رمانتیسیم انقلابی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم تهران، (۴۷-۴۹)، ۸۱-۱۰۸.
- (۱۳۸۶). سیر رمانتیسیم در ایران. تهران: مرکز.
- (۱۳۷۸). سیر رمانتیسیم در اروپا. تهران: مرکز.
- حبیب پور، جعفر (۱۳۸۵). هشت کتاب جبران خلیل جبران. تهران: محراب دانش.
- خلیل جبران، جبران (۱۹۹۴). عرائس المروج. بیروت: مؤسسه نوفل.
- خواجهات، بهزاد (۱۳۹۱). رمانتیسیم ایرانی. تهران: بامداد نو.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
- سید حسینی، رضا (۱۳۶۵). مکتب‌های ادبی. تهران: زمان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن.
- (۱۳۹۵). شعر معاصر عرب. تهران: توس.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۰). کلیات مصوّر. تألیف علی اکبر مشیر سلیمی. تهران: امیر کبیر.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالحمّد آیتی. تهران: توس.
- فورست، لیلیان (۱۳۹۲). رمانتیسیم. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مرکز.
- قائد، محمّد (۱۳۷۷). میرزاده عشقی. تهران: طرح نو.
- کفافی، محمّد عبدالسلام (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه حسین سیدی. مشهد: به نشر.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۰). تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: مرکز.
- مجیدی، حسن و طاهره رستمی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی اندیشه‌های جبران خلیل جبران و فردیک نیچه. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، ۲ (۶)، ۱۰۵-۱۱۹.
- مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۵۰). کلیات مصوّر میرزاده عشقی. تهران: امیر کبیر.
- ورنر، فریدریش (۱۳۸۸). چشم‌انداز ادبیات تطبیقی غرب. ترجمه نسرین پروینی. تهران: سخن.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٤ (٣٤)، شتاء ١٤٤١، صص. ٥٧-٧١

دراسة المؤشّرات الرومنظيقية في شعر «سه تابلو مريم» (لوحات مريم الثلاثة) لميرزاده عشقي و «مرتا البانية»

لجبران خليل جبران

علي سهامي^١

الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

وحيد سبزيانپور^٢

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

موسى پرنیان^٣

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

القبول: ١٤٤١/٤/١٠

الوصول: ١٤٤٠/٣/٢٧

الملخص

يظهر بعض أصداء مبادئ المدرسة الرومنظيقية في آثار ميرزاده عشقي وجبران خليل جبران الأدبية. وقد أسفر هذا الأمر عن وجوه مشتركة بين آثار هذين الشعاعين الإيراني واللبناني. يقصد هذا المقال معالجة وجوه الافتراق والتشابه لشعر ميرزاده عشقي وجبران خليل جبران، عبر دراسة «سه تابلو مريم» (لوحات مريم الثلاثة) لميرزاده عشقي و«عرائس المروج» لجبران خليل جبران بناء على مقاييس المدرسة الرومنظيقية للإيضاح بمدى نجاح كل من الشعاعين عبر هذه المقارنة. يعدّ التنوع إلى الطبيعة، الانحياز إلى التريف في مواجهة المدينة، الحرية، الأفكار المائلة إلى الموت، اللجوء إلى التخيل، مؤاسة البؤساء، اليأس وخيبة الأمل، الميل إلى المآرب والسّير في عالم الأحلام، من جملة خصال ومبادئ المدرسة الرومنظيقية التي تظهر في آثار هذين الشعاعين. تحكى نتائج هذا البحث عن أنه توجد في كل من الشعاعين لميرزاده عشقي وجبران خليل جبران، مؤشّرات رومنظيقية كالتنوع إلى الطبيعة ومظاهرها، السرد الوصفي والدرامي - قصصي وأدى هذا التنوع السردى إلى إحداث جوّ غنائي ورومنظيّي معرّل عن الرومنظيقية المائة والغرامية وفيهما طابع اجتماعي وثوروي.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الرومنظيقية، سه تابلو مريم (لوحات مريم الثلاثة)، مرتا البانية، ميرزاده عشقي، جبران خليل جبران.

Archive of SID